

مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

سید هادی موسوی*

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Syed.hadi63@gmail.com

عسکر دیرباز

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

A.dirbaz5597@gmail.com

نصیبیه قدسی فر

دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Nasibeh1371@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، مبحث حکومت اسلامی و مبانی آن است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، تبیینی دقیق و مستدل از مبانی «منشائیت» و «مشروعیت» حکومت اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای ارائه و به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شده است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی سه‌گانه منشائیت حکومت اسلامی، یعنی حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت استقلالی انسان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشکیل حکومت انسانی به منزله مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشأ حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست. بر همین اساس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند متعال به‌عنوان یگانه منبع حاکمیت اسلامی، عامل انحصاری مشروعیت حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی اعم از معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط، مشروعیت حاکمیت

خود را تنها از منبع الهی اخذ می‌کند. اراده و قبول مردم نیز شرط لازم تحقق حکومت اسلامی از نظر شارع است و در صورت از بین رفتن این شرط، امکان تحقق شرعی حکومت اسلامی منتفی است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی، مبانی منشائیت، مبانی مشروعیت، قبول مردم، تحقق شرعی حکومت اسلامی.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، مبحث حکومت و مبانی آن از نظر اسلام است. تبیین و دقت در بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای در پنج دهه اخیر نشان می‌دهد مبحث حکومت اسلامی، از جمله مباحث کانونی و برجسته‌ای است که ایشان به صورت مستمر بدان التفات داشته‌اند و تلاش کرده‌اند این مبحث را در سه سطح ماهیت حکومت اسلامی، غایات حکومت اسلامی و مبانی نظری حکومت اسلامی طرح و تبیین کنند. در مطالعه حاضر، ارائه تبیینی دقیق، روشن، مستدل از مبانی نظری حکومت اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفته است که مشتمل بر بررسی و تحقیق مبانی «منشائیت» و «مشروعیت» حکومت اسلامی از منظر ایشان است.

پرسش‌های پژوهش

۱. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مبانی نظری حکومت اسلامی مشتمل بر کدام موارد است و چه تقسیم‌بندی‌ای دارد؟
۲. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، منشأ حکومت اسلامی چیست و مفهوم منشائیت حکومت اسلامی از کدام اصول و مبانی گرفته می‌شود؟
۳. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت حکومت اسلامی ناشی از کدام منبع است؟ آیا مشروعیت حکومت اسلامی، مشروعیتی الهی، انتصابی یا مردمی یا تلفیقی از این دوست و مشروعیت حکومت اسلامی متکی به کدام مبانی است؟

ضرورت

توجه روزافزون به مباحث اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، به‌ویژه مباحث مرتبط با نظام مردم‌سالاری دینی در ایران مقتضی پژوهش‌های عمیق و بنیادین برای درک دقیق‌تر وجوه و ابعاد

اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است که مقاله حاضر نیز درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان ارائه کرده است. همچنین مبحث مشروعیت حکومت اسلامی به‌عنوان موضوعی مبنایی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، معرکه آرا و نظرات متفاوت و متضادی شده است و برخی محققان برداشت‌هایی از مفاد مشروعیت حکومت اسلامی به ایشان نسبت داده‌اند که به نظر می‌رسد با نظرات ایشان در این باب به‌کلی ناهمخوان و متعارض است؛ از این‌رو پژوهش حاضر با نشان‌دادن این ناهمخوانی‌ها نظریه مستند ایشان در باب مشروعیت حکومت اسلامی را به‌صورت مستدل تبیین کرده است.

پیشینه

با موضوع مشروعیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، آثاری چند در قالب کتب و مقالات منتشر شده است که در میان کتب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای تألیف محسن مهاجرنیا در گفتاری به موضوع مشروعیت، مفهوم، خاستگاه و جایگاه مردم در آن پرداخته و مشروعیت دوگانه الهی مردمی را به آیت‌الله خامنه‌ای منتسب کرده است. همچنین کتاب اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به بحث مشروعیت از دیدگاه ایشان پرداخته و نظریه مشروعیت ایشان را تلفیقی از نظریات انتصاب و انتخاب نشان می‌دهد.

در میان مقالات نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» به قلم معینی‌پور و عبدالله‌نسب (۱۳۹۵) به بحث مشروعیت ولایت و نقش مهم رأی مردم در نظام سیاسی اسلام پرداخته است. همچنین اشرفی و علیزاده سیلاب (۱۳۹۵) در مقاله «ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» به مفهوم و مشروعیت الهی ولایت فقیه پرداخته است. در مقاله «ارکان مشروعیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» به قلم قربانی و شفیع‌فر (۱۳۹۵) پایه‌ها و ارکان مشروعیت حاکمان از جمله صلاحیت دینی، مقبولیت مردمی و کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شده است.

مهاجرنیا و کریمی خضرا (۱۳۹۱) نیز در مقاله «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» خاستگاه مردمی حکومت و مشروعیت دوگانه الهی مردمی برای آن را از نظر آیت‌الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند. در مقاله «پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای)» به قلم ترخان (۱۳۹۵) به شرایط شرعی حاکم از منظر نظریات سه‌گانه

مشروعیت (انتصاب، انتخاب و دوگانه) پرداخته شده است. خرمشاد و امینی (۱۳۹۷) نیز در مقاله «مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای» نشان دادند که مشروعیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، امری چندوجهی است و نه تک‌ساحتی.

پژوهش حاضر از جهات متعددی با آثار مذکور متفاوت بوده و دارای نوآوری است. بیشتر این آثار یا مشروعیت دوگانه الهی مردمی یا مشروعیت مجموعی، یا مشروعیت تلفیقی را در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر، مشروعیت انتصابی الهی را در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کرده است. وجه دیگر امتیاز پژوهش حاضر این است که علاوه بر مسئله مشروعیت، به مبحث منشائیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نیز پرداخته است. همچنین با برگرفتن رویکردی جدید برای تحلیل عمیق‌تر مسئله مشروعیت، ابتدا مسئله منشائیت حکومت بررسی شده و با اثبات رابطه مستقیم و معنادار میان منشأ حکومت و مشروعیت آن، نظریه آیت‌الله خامنه‌ای در باب مسئله مشروعیت تحلیل و اثبات شده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بیانات و آثار در دسترس و مکتوب آیت‌الله خامنه‌ای است.

مفهوم حکومت اسلامی

پیش از هر چیز، ابتدا باید به مفهوم حکومت اسلامی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای اشاره‌ای اجمالی کنیم تا بستر ورود به مبحث اصلی فراهم شود. به‌طورکلی، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی نظام مبتنی بر «هندسه الهی» در جامعه اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶) که از سه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» تشکیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰؛ ۱۳۶۶/۴/۱۲) و «هویت» آن را «اطاعت از خدای متعال و سیر بر مسیر الهی» شکل می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

به لحاظ کارکردی، حکومت اسلامی، چارچوب کلان نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و... اسلام برای جامعه است و مسیر حرکت جمعی اجتماع مسلمین را براساس «نقشه الهی» فراهم می‌کند تا جامعه اسلامی به جامعه‌ای به لحاظ دنیوی و اخروی سعادت‌مند، عادل و مستقل از اراده قدرت‌های طاغوتی ارتقا یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

علاوه بر این «حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود» از قبیل استبدادی، مطلقه، مشروطه سلطنتی و جمهوری (خمینی، ۱۳۷۳، صص ۳۳ - ۳۲) و دموکراسی غربی نیست،

بلکه نظامی الهی و مردمی است. ستون این نظام نیز «ولایت الهی» است که به معنای ولایت و حکومت برگزیدگان خداوند یعنی نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان معصوم (علیهم السلام) او و نایبان عام امام (فقهای جامع الشرایط) در جامعه براساس کتاب الله و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۲۷؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

درواقع از این جهت که «روح، ماده و لب» حکومت اسلامی، پایبندی و اجرای احکام اسلامی است، حکومتی «مشروطه» یعنی مشروط و مقید به شروط قرآن و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و «حکومت قانون الهی بر مردم» است (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳). از سوی دیگر به این دلیل که آمیخته‌ای از حکومت خدا و مردم است، «مردم‌سالاری دینی» به شمار می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

مبانی حکومت اسلامی^۱

به‌طورکلی در حوزه فلسفه سیاسی به‌صورت متعارف، به دو سنخ از مبانی یعنی مبانی ضرورت حکومت و مبانی مشروعیت حکومت پرداخته می‌شود و از میان این دو نیز، عمده تمرکز بر موضوع مشروعیت حکومت است، اما تأمل در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، مبانی نظری حکومت دینی به سه قسم متفاوت «منشائیت»، «مشروعیت» و «ضرورت»^۲ حکومت تقسیم می‌شود و این مسئله درباره حکومت دینی نیز صدق می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

درواقع بیشتر نویسندگانی که در حوزه فلسفه سیاسی یا مبانی حکومت بحث کرده‌اند، میان مبانی منشائیت حکومت و مبانی مشروعیت تمایزی قائل نشده‌اند و این دو مبحث را به دلیل اتصال و ارتباط زیاد آن‌ها یکی تصور کرده‌اند (نک: همپتن، ۱۳۸۹، صص ۲۷-۲۳). با این حال، مبانی منشائیت هم از لحاظ مفاد و دلالت و هم از این جهت که مقدم بر مبانی مشروعیت هستند و مشروعیت حکومت متکی به آن‌هاست و نه بالعکس، تمایز پذیرند.

به بیانی واضح‌تر، مفهوم منشائیت ناظر به این پرسش است که حکومت از آن جهت که حاکمیت و فرمانروایی است از کجا ناشی می‌شود و سرچشمه آن چیست؟ (همان، ص ۲۴؛ خسروپناه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۷۸۹). مفهوم مشروعیت نیز ناظر به این پرسش است که چه

۱. مراد از «مبانی حکومت اسلامی» در اینجا، اصول و حقایقی است که مبادی اولیه مفهوم حکومت اسلامی را می‌سازند و حکومت اسلامی ترسیم‌شده در آثار آیت‌الله خامنه‌ای، به‌صورت مستقیم متکی به آن‌هاست.

۲. در این مقاله، به دلیل عدم کفایت وقت و حجم این نوشتار، تنها به مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی پرداخته‌ایم و تبیین مبانی ضرورت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را به وقتی دیگر موکول کرده‌ایم.

حکومتی «شایستگی^۱ حکم راندن» بر مردم یا حق و جواز اعمال حاکمیت بر شئون مختلف زندگی انسان‌ها را دارد (همپتن، ۱۳۸۹، ص ۲۳) و احکام و دستورات آن برای حکومت‌شوندگان مطاع است؟ (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

پاسخی که به پرسش منشائیت حکومت داده می‌شود، در عین حال به پرسش مشروعیت حکومت نیز پاسخ می‌دهد. در واقع، هر چیزی که منشأ حکومت است، منبع مشروعیت آن نیز به شمار می‌آید؛ برای مثال اگر حکومت از مردم سرچشمه بگیرد و منشأ آن تنها مردم باشند، منبع مشروعیت حکومت نیز مردم خواهند بود. همچنین اگر مردم، به حکومت فردی بر یا فاجر رضایت دهند، حکومت آن فرد، حکومتی جایز، روا و مشروع خواهد بود؛ زیرا حکومت اصالتاً ناشی از مردم است و مردم جواز اعمال اقتدار را می‌دهند و هیچ امر دیگری نمی‌تواند این منبع مشروعیت را از حالت اطلاق خود خارج کند و آن را محدود و مقید کند؛ این دقیقاً همان حالتی است که در دموکراسی غربی مشاهده می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳)؛ بنابراین نمی‌توان از یک سو برای حکومت قائل به منشائیت الهی باشیم و از سوی دیگر، منبع مشروعیت حکومت را امری غیر الهی (برای مثال مردم) بدانیم؛ چراکه مشروعیت حکومت، خود متکی و ناشی از مبانی منشائیت حکومت و در طول آن است و امری مستقل است و از آن تفکیک نمی‌شود.

۱. منشائیت حکومت دینی

تتبع در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، منشأ حکومت اسلامی، به صورت مشخص، ریشه در مبادی سه‌گانه زیر دارد:

۱. حق انحصاری خداوند برای حکومت بر انسان‌ها

بر اساس مفاد مبنای اول، مطلق حاکمیت و حاکمیت مطلق بر انسان‌ها، حق بی‌چون و چرا و اختصاصی خداوند است. «حکومت در اصل متعلق به خداست و خدای متعال هیچ شریکی را در حکومت خود قبول نمی‌کند» (همان، ص ۷۶). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، این اصل، به دلیل وضوح آن نزد مسلمین «امر طبیعی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۹۱) و دلیل انحصار حق حاکمیت در خداوند این است که «در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق... و مخصوص خدای متعال است که خالق، منشأ و عالم به مصالح و مالک امور انسان‌ها، بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

به بیان علامه طباطبائی، مالکیت خداوند بر عالم، از این جهت مالکیتی به تمامه و مطلق است که همه شئون اشیاء را در برمی گیرد. همچنین خداوند حق هرگونه تصرفی در جمیع شئون اشیاء را دارد؛ زیرا او مالک حقیقی اشیاء است و این ملکیت، حق ذاتی اوست (طباطبائی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۹۶).

بنابراین حاکمیت مطلق خداوند بر حیات جمعی انسان، بخشی از ولایت مطلق الهی بر سراسر عالم هستی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵). در واقع حکومت خداوند بر انسان‌ها، بخشی از حاکمیت تکوینی الهی است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰). همچنین از لوازم پذیرش این معنا که «ولی واقعی ... [و] حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، کس دیگری نیست» این است که «آن کسی که در جامعه اسلامی، حق امر و نهی ... و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و مشخص کردن خط مشی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان را دارد، خداست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹).

۲. عدم حق ولایت انسان بر انسان

مفاد مبنای دوم این اصل است که «انسان‌ها به طبیعت خود، آزاد آفریده شده‌اند و هیچ کس در زیر آسمان، حق حاکمیت بر انسان‌های دیگر را ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰). به بیان آیت الله خامنه‌ای، این مطلب «جزء بديهيات اسلامي» است که «هر نوع سلطه معنوی و مادی از نظر اسلام، بر انسان‌ها ممنوع است؛ هم سلطه فکری و هم سلطه مادی. مادامی که منتهی به خدا نباشد» (همان)؛ از این رو انسان، هیچ حق طبیعی، عقلی و شرعی برای سلطه بر نفوس و اموال دیگران ندارد (همان؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ زیرا انسان‌ها به حسب خلقت و فطرت بر نفوس و اموالشان مسلط هستند و «تصرف در شئون و اموالشان و تحمیل چیزی بر آن‌ها ظلم و تعدی به آن‌هاست» (همان). هیچ امری اعم از ثروت، قدرت بر قهر و غلبه، شرافت نسبی (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰) و حتی فراتر از این «مجرد نبوت، رسالت و وصایت و علم به هر درجه‌ای که باشد و سایر فضایل، موجب نمی‌شود که حکم صاحب آن [در حق دیگران] نافذ باشد» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰) و تسلط او بر افراد جایز باشد؛ بنابراین هیچ کس خواه افراد عامی و عادی و خواه نبی و وصی بدون اذن الهی، بر دیگران و شئون معنوی و مادی شان تسلطی ندارند (خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

این اصل قرآنی (بقره: ۱۰۷؛ آل عمران: ۱۵۴؛ رعد: ۱۶؛ انعام: ۵۷؛ نحل: ۱۷) و روایی (نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۹) در عین حال که یکی از اصول فلسفه سیاسی اسلام است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)، اصلی فقهی است که در میان فقهای بعد از مرحوم کاشف الغطاء به «اصل عدم ولایت» معروف است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛

انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۴۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷؛ سبحانی تبریزی و خوشنویسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). مفاد فقهی این اصل تا حدودی همانی است که پیش از این اشاره شد. منظور از ولایت نیز سلطه و تسلط بر نفوس و اموال (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و نفوذ حکم در شئون افراد (خمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵) است^۱ و از نظر شیعه، به دلایل معتبر چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) رسول‌الله و ائمه اثنی عشر از تحت این اصل خارج بوده و دارای ولایت مطلقه بر مردم هستند (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶).

برخی در تشریح مفاد اصل عدم ولایت اشاره کرده‌اند:

هر فردی در چارچوب عقل و شرع متصدی امور مرتبط به خود است. اینکه چگونه در اموال خود تصرف کند، با چه کسی ازدواج کند، اصولاً ازدواج کند یا نه، چه شغلی پیشه کند، چه مشی سیاسی را در پیش گیرد و چگونه رفتار کند، این‌ها همه در حیطه اختیار خود فرد است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۵۶).

به نظر می‌رسد مفاد این بیان با یکدیگر سازگار نیستند؛ زیرا که از یک سو، تصدی افراد بر امور خودشان را به چارچوب شرع و عقل مقید کرده و از سوی دیگر، این تصدی را به حاکمیت و استقلال مطلق انسان بر سرنوشت و شئون خویش تفسیر کرده است؛ به گونه‌ای که هر طور بخواهد می‌تواند در اموال، افکار، مشی سیاسی و رفتار خویش تصرف و عمل کند؛ درحالی که به تصریح فقهای شیعه، حیطه افکار، اعمال، رفتار و شئون انسان، بخشی از حیطه ولایت و حاکمیت الهی است. همچنین به حکم عقل، از آنجا که خداوند به استحقاق ذاتی، مالک و خالق انسان‌هاست، هر تصرفی که بخواهد می‌تواند در ملک و مملوکات خویش داشته باشد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و ولایت ذاتی و ملکیت تکوینی انسان از آن خداوند است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۱).

هرچند انسان در این حیطه دارای اختیار است، بر آن ولایت و نفوذ ندارد. همچنین نمی‌تواند احکام و مقررات آن را وضع کند و به‌صورتی دلبخواه در این حیطه تصرف کند؛ یعنی نمی‌تواند هر فکری را که پسندید، داشته باشد و هر طور که خواست عمل کند، بلکه این محدوده تحت نفوذ احکام الهی است؛ بنابراین، خداوند ولایت شئون افراد را به افراد تفویض نکرده است، بلکه به نبی، ائمه و جانشینان ائمه تفویض کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

۱. مراد از نفوذ حکم، نداشتن جواز تخلف از آن و حرمت نقض آن است (خمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

۳. حکومت انسانی مجرای حاکمیت الهی

از آنجا که «خداوند متعالی از این است که مردم او را ببینند و با او مباشرت نمایند و مردم نیز از ادراک ظاهری او، عاجز و ضعیف‌اند» (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳) به ضرورت حاکمیت الهی بر حیات اجتماعی انسان‌ها به واسطه و سبب انسانی مسیر می‌شود؛ به عبارت دیگر «در جامعه، حکومت خدا باید در حکومت... و ولایت یک انسانی مجسم بشود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۸۱). صرف‌نظر از اینکه مفهوم این اصل، ناظر به ضرورت حکومت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹) مفاد آن در پاسخ و مقابل تفسیر نادرستی است که از آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹)؛ زیرا «سخن حقی است که به آن باطلی اراده شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، اما اینان (خوارج) می‌گویند امارت و حکومت ویژه خداوند است؛ درحالی که مردم نیازمند حاکمی نیکوکار یا بدکار هستند» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). براساس این بیان شریف، این «ضرورتی اجتماعی، طبیعی و انسانی» است که جامعه نیاز دارد فردی یا گروهی از انسان‌ها آن را اداره و مدیریت کنند؛ وگرنه «انتظام جامعه بشری بر هم می‌خورد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

جمع‌بندی مبانی منشائیت

از آنجا که مفهوم منشائیت حکومت اسلامی، برآیند و مرکب از سه اصل مذکور است، باید این سه اصل، در کنار هم و به صورت جمعی مدنظر قرار بگیرند. از مبنای اول فهمیده می‌شود که منشأ اصلی، مستقل، منحصر و بالذات حکومت بر انسان‌ها و جوامع انسانی، خداوند متعال است. مبنای دوم نیز نشان می‌دهد، هیچ انسانی یا هیچ جمع انسانی، به صورت بالذات، مستقل و اصیل، منشأ حکومت نیست و چون فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد، انسان نمی‌تواند حاکمیت را برای خود یا برای دیگری امضا یا تفویض کند؛ بنابراین مبنای دوم با توجه به مفهوم منفی آن، اثبات و تأکید دوباره مبنای اول است و از مبنای سوم برداشت می‌شود که حاکمیت الهی بر انسان‌ها به کمک حاکمیت انسان‌های منصوب از جانب خداوند، محقق می‌شود.

نتایج فوق به وضوح اشتباه مهلک برخی معاصران را که قائل به دو مبدأ برای حکومت و جمع طولی آن‌ها شده‌اند، آشکار می‌کند. این دیدگاه، با پذیرش و جمع نظر امامیه و اهل سنت به نحو طولی، هم خداوند (نظر امامیه) و هم «امت بنفوسها» (نظر اهل سنت) را مصدر و مبدأ حکومت می‌داند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، صص ۴۰۵ - ۴۰۴). براساس این دیدگاه، نسبت طولی مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، نه نسبت علی، بلکه نسبتی زمانی است؛ یعنی با فقد نصب الهی، نوبت به انتخاب امت می‌رسد؛ از این رو، مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، در عرض هم هستند؛

هرچند به لحاظ زمان تقدم و تأخر دارند. فساد این نظر آشکار است؛ چراکه ناخواسته در حق حاکمیت مطلق، انحصاری و استقلالی خداوند متعال قائل به شراکت غیر شده است. البته صاحب این نظریه برای رهایی از این محذور، در پایان بحث بیان می‌کند که امامت اولاً و بالذات به نصب منعقد می‌شود و بعد از آن به انتخاب امت است. از عبارت «اولاً و بالذات» فهمیده می‌شود مبدأ اصیل، مستقل، بالذات و اولی حکومت، مبدأ الهی است و هیچ مبدأ دیگری در عرض و طول آن قرار ندارد (همان، ص ۴۰۴). در واقع، وی به دنبال اثبات دو مبدأ مستقل و اصیل برای حکومت اسلامی و جمع طولی آنهاست؛ در حالی که در پایان از مستقل بودن مبدأ مردمی به صورت ضمنی و به ناچار عدول می‌کند. مخلص کلام اینکه از نظر آیت الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی تنها و به طور انحصاری یک مبدأ و منشأ دارد و آن مبدأ الهی است و همین مبدأ الهی منبع انحصاری مشروعیت آن نیز محسوب می‌شود.

۲. مشروعیت حکومت اسلامی

با توجه به بیانات آیت الله خامنه‌ای، به نظر می‌رسد مفهوم مشروعیت حکومت دینی از دیدگاه ایشان متکی بر دو مبنای زیر است:

۱. وجوب نصب الهی حاکم اسلامی

مفاد مبنای نخست «مشروعیت» حکومت اسلامی، این است که حاکم یا باید به صورت تعیین فردی یا تعیین صفاتی منصوب از جانب خداوند باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲). نصب به صورت تعیین فردی، همان است که درباره نبی مکرم اسلام (ص) و دوازده امام معصوم جانشین ایشان (ع) تحقق یافته است (همان). نصب به صورت تعیین صفاتی نیز همان است که با ادله عقلی (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۱۳۷ - ۱۳۶) و نقلی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ صدوق، ۱۳۳۸، ص ۳۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲، ص ۴۶ و ۶۷؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۹۸) درباره انتصاب عام فقهای جامع الشرایط امامیه از سوی امام معصوم برای دوران غیبت کبری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) اثبات شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶). در شکل اخیر، فرد مشخصی با اسم و رسم معلوم، برای رهبری حکومت اسلامی منصوب نمی‌شود، بلکه امام معصوم (علیه السلام)، به صورت عام، جانشینان بعد از خویش را فقیهانی معرفی می‌کند که واجد شرایط و صفات مشخصی مانند علم به کتاب الله و احکام الله (همان، ص ۲۵۸)، تقوا، کفایت و تدبیر (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۶ - ۲۰۵) یا اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «نصب الهی» دلیل مشروعیت و حاکی از آن است، اما ملاک و مناط نصب و مشروعیت، وجود معیارها، ویژگی‌ها و صفات خاصی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸ و ۱۹۰) که باید حاکم قبل از نصب، واجد آن‌ها باشد؛ «بنابراین، در اسلام ... همه مقام‌های اجتماعی، همه مقام‌های معنوی که حکومت هم جزء مقام‌های معنوی است، تابع معیارهاست. یک معیارهایی وجود دارد که بر طبق این معیارها، خدای متعال کسانی را معین می‌کند» (همان، ص ۱۸۹)؛ از این رو نظام اسلامی «به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

حاکم منصوب از جناب خداوند اعم از پیامبر، امام و فقیه جامع‌الشرایط، به دلیل اتصاف به این صفات و معیارها، به مقام ولایت بر جامعه اسلامی نصب شده‌اند، اما آنچه موجب تفاوت میان معصوم و غیر معصوم است این است که معصومین مصادیق اتم و تجسم عینی این خصایص و معیارها هستند؛ در حالی که غیر معصوم در مراتب بسیار نازل‌تری از معصومین، متصف به این خصایص و معیارها هستند؛ از این رو به نظر می‌رسد انتصاب معصومان از جانب الهی به صورت مشخص (با تصریح به اسامی مبارک ایشان) و فردی، گویی تصریح به همان ملاک‌ها و معیارهای الهی مشروعیت حاکم در جامعه اسلامی است و چون در غیر معصومان یعنی فقهای جامع‌الشرایط، کسی مصداق اتم شرایط و معیارهای مشروعیت نیست، آنچه به وقوع پیوسته، نصب به صورت معین و از طریق تصریح به اسامی اشخاص نیست، بلکه به صورت عام و از طریق تصریح به صفات و معیارها و «نشان‌های» اشخاص است؛ به نحوی که «... کسی که برگزیده خداست، به «نشان» معین می‌شود؛ یعنی خداوند متعال ویژگی‌ها و نشانه‌های او را به مردم می‌گوید و مردم براساس آن نشانه‌ها، دنبال کسی می‌روند که این نشانه‌ها را داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

تعلیق علی و ضروری مشروعیت حاکم (معلول) به وجود و احراز ملاک‌ها و صفات الهی (علت) در حاکم، به این معناست که وجود ملاکات و صفات معتبره الهی، تمام العله و علت تام و انحصاری نصب و مشروعیت حاکم اسلامی است و امر دیگری، مناط، علت و منبع مشروعیت حاکم اسلامی نیست؛ بنابراین «در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به‌خودی‌خود ساقط می‌شود... محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود» (خامنه‌ای ۱۳۷۷/۱۲/۴) و «از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۳/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «مبدأ مشروعیت نظام اسلامی، ولایت الهی است» که به معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط انتقال می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۳/۱۴) و همین مشروعیت ذاتی انتصابی

مبتنی بر ملاکات و صفات معتبره نزد شارع است که به نفس اراده و پذیرش مردم در حکومت اسلامی، شرعیت و مشروعیت می‌بخشد.

انتخاب [مردم] به‌طور مطلق، حجت نیست... یک سلسله اصول و ضوابط و معیارهایی در اسلام وجود دارد که چارچوب این معیارهاست که اعتبار می‌دهد به رأی مردم و اگر در خارج از این چارچوب و دور از این ملاک‌ها و معیارها، مردم انتخاب کنند، این انتخاب، حجیتی ندارد... اسلام این رأی را یک حاکمیت اسلامی به حساب نمی‌آورد، ولو آن مردم، مسلمان باشند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

فزع بر این مطلب آن است که نه «اسلام برای مردم حق حاکمیت را به‌خودی‌خود و به ذات قائل» است و نه «انتخاب مردم، در عرض نصب الهی» است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲)، بلکه انتخاب یا پذیرش مردم در چارچوب شرع، مجعول (تکلیف) شرعی است که شارع آن را بر مردم و التزام به آن را برای حاکم واجب کرده است.

از این زاویه، نظر آیت‌الله خامنه‌ای در باب مشروعیت، تفاوت آشکاری با دیدگاه‌هایی دارد که انتخاب مردم را منبع اصیل و بالذات مشروعیت می‌دانند؛ اعم از اینکه مشروعیت مردمی را تنها منبع انحصاری مشروعیت حکومت می‌بینند (نک: همپتن، ۱۳۸۹، صص ۸۴ - ۸۱) یا مشروعیت مردمی را هم‌عرض مشروعیت الهی معتبر می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لکزایی، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

طریقه نخست که مبنای دموکراسی غربی است و قائلان به آن برخی از متفکران غربی هستند (همپتن، ۱۳۸۹، صص ۷۰ - ۶۲ و ۸۴ - ۸۱) «معتقدند که مصلحتی و رای خواست مردم و اراده مردم وجود ندارد» و از این رو پایه مشروعیت حکومت‌ها را رأی اکثریت می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

شق دوم که مبنای «نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی» حکومت اسلامی است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰) به شکل متناقضی در کنار مشروعیت الهی، در حالی که مردم را منبع اصیل مشروعیت حکومت اسلامی می‌دانند، رأی مردم را مشروط و در چارچوب شریعت اسلام، نافذ می‌بینند. این نظریه‌ها رابطه حاکم دینی و مردم را در قالب وکالت تعریف می‌کنند؛ یعنی

«زامدار دینی وکیل مردم و نماینده ایشان در انجام خدمات عمومی است» و مردم حاکمیتشان را به او یا از طریق اذن یا استنابه در تصرف یا احداث سلطه مستقل برای حاکم با قبول او تفویض می‌کنند (همان).

درواقع این دو شق، هر دو حق حاکمیت را امری در مالکیت مردم می‌دانند که مردم آن را از طریق نوعی قرارداد اجتماعی (دموکراسی غربی) (نک: دلاکامپی، ۱۳۸۲، صص ۱۶۰ - ۱۳۱) یا عقد شرعی (حکومت اسلامی) به غیر تفویض می‌کنند. در دموکراسی غربی، این تفویض مشروط به چارچوب خاصی نیست، اما در حکومت اسلامی، مشروط به رعایت معیارهای شرعی حاکم است.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، رأی مردم - چه به صورت مطلق و مقید آن - فی‌نفسه فاقد حجیت شرعی است؛ از این رو فاقد مشروعیت ذاتی است تا از قبیل آن حکومتی متصف به مشروعیت شود. حجیت شرعی رأی مردم ناشی از جعل شارع است و اگر این جعل نباشد، نه مشارکت مردم در انتخاب حاکم، تکلیف واجب شرعی است و نه قبول مردم برای تحقق حاکمیت، شرط لازم شرعی است.

از اینجا معلوم می‌شود کار برخی نویسندگان که نظریه‌های مشروعیت نظام اسلامی را به سه قسم «نظریه نصب»، «نظریه انتخاب» و «نظریه تلفیقی میان نصب و انتخاب» تقسیم کرده‌اند، تا چه اندازه اشتباه بوده است و بدتر از آن، اینکه نظریه تلفیقی را به آیت‌الله خامنه‌ای منتسب کرده‌اند (اسماعیلی، ۱۳۹۸، صص ۱۰۱ - ۸۹).

درواقع نظریه‌های مشروعیت نظام اسلامی، تنها دو نظریه نصب و نخب است و نظریه‌های دیگر به این دو نظریه بازگشت می‌کنند. این نظریه انتخاب مرحوم منتظری است که به تصریح ایشان جمع و تلفیق میان نظریه انتصاب شیعه امامیه و انتخاب اهل سنت و قائل به مشروعیت الهی مردمی برای حکومت اسلامی است. در مقابل، نظریه مشروعیت آیت‌الله خامنه‌ای، بی‌هیچ کم و کاستی همان نظریه نصب امام خمینی است و در مقابل نظریه نخب قرار دارد و تلفیقی از آن دو نیست.

به نظر می‌رسد دلیل این فهم ناصحیح، استظهاری است که از برخی عبارات آیت‌الله خامنه‌ای شده است: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). «هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید رأی و خواست مردم را انکار کند. بعضی رأی مردم را پایه مشروعیت می‌دانند؛ لاقلاً پایه اعمال مشروعیت است. بدون حضور

و تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند»^۱ (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۳/۱۴). از این عبارات این طور استفاده شده است که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «مشروعیت نظام اسلامی دو رکن اساسی دارد که در صورت وجود هم‌زمان این دو رکن مشروعیت حاصل می‌شود. رکن اول انتخاب مردم و رکن دوم وجود معیارهای الهی در انتخاب‌شوندگان» است (اسماعیلی، ۱۳۹۸، ص ۹۸). در نظریه ایشان «نیمی از مشروعیت الهی و نیمی دیگر مردمی است... هرکدام از این پایه‌ها نباشد، حکومت از مشروعیت تهی می‌گردد» (همان، ص ۹۹). این برداشت از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به دو دلیل صحیح نیست:

دلیل اول اینکه همان‌طور که پیش از این بیان شد، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت (جواز اعمال اقتدار و حاکمیت) حاکم اسلامی، مشروعیتی واحد، الهی و بسیط است که اساساً تعدد، تکثر و ترکیب در آن راه ندارد؛ چراکه لازمه ترکیب آن از اجزای مختلف (جزء الهی و جزء مردمی) با منشأهای متفاوت (خداوند و مردم) عدول و خلف از مبانی اول و دوم منشائیت و مبنای اول مشروعیت حکومت اسلامی است.

اصل انحصار حاکمیت در خداوند و اصل عدم ولایت انسان بر انسان، در کنار هم مشعر به نفی هرگونه منشائی (از جمله منشأ مردمی) برای حکومت اسلامی غیر از منشأ الهی است و لازمه این منشائیت انحصاری الهی، مشروعیت انحصاری الهی است؛ چراکه منشأ الهی حکومت همان منبع مشروعیت آن بوده و انحصار در منشأ موجب انحصار در منبع مشروعیت حکومت اسلامی است.

بنابراین هیچ دلیل معتبری^۲ برای تکثر و تعدد در مبادی منشأ و منبع مشروعیت و به تبع ترکیب مشروعیت حکومت اسلامی از مشروعیت‌های متعدد وجود ندارد تا بتوان قائل به مشروعیت دوجزئی (تلفیقی) برای حکومت اسلامی شد، بلکه مشروعیت حاکم اسلامی، مشروعیتی واحد، بسیط، اصیل، مستقل و تام است. همچنین کثرت، تعدد و ترکیب در منشأ حاکمیت اسلامی و منبع مشروعیت آن، مستلزم محذوراتی مانند شراکت غیر در حاکمیت مطلق الهی و هم‌عرض بودن خدا و مردم در حکومت است و این شرک محض است.

دلیل دوم اینکه ریشه این فهم اشتباه، خلط میان دو مبحث «مشروعیت» و «ماهیت» حکومت اسلامی در خوانش و فهم بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است. همان‌طور که در بیان تعریف حکومت

۱. با اندکی تلخیص

۲. دلیل نظریه مشروعیت تلفیقی منتسب به آیت‌الله خامنه‌ای، تنها استناد به ظاهر برخی از فقرات بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است.

اسلامی اشاره شد، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی از سه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» شکل می‌گیرد و از آنجا که حاکم در حقیقت مجری قانون (شریعت اسلامی) است، عملاً ماهیت حکومت اسلامی دارای دو جزء ذاتی «دین» و «مردم» است. فصل مشبعی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ناظر به تبیین ماهیت نظام اسلامی (مردم‌سالاری دینی) و جایگاه و نسبت این دو جزء است (برای نمونه، نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴؛ ۱۴۰۰/۳/۱۴). عباراتی از این قبیل که در نظام اسلامی «مردم اصل قضایا و همه‌کاره هستند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴) و «نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴) و نیز عباراتی که موهم مشروعیت بخشی مردم به نظام اسلامی است، دلالت بر جزء ذاتی و قوام بخش بودن «مردم» در تقوّم ماهیت نظام اسلامی دارد. در واقع به تعبیری منطقی، در حکومت اسلامی اسلام به مثابه «جنس» حکومت است و مردم «فصل» آن هستند؛ زیرا فصل به جنس تحصیل می‌بخشد، آن را از ابهام و تردد خارج می‌کند و به آن تشخیص و عینیت می‌دهد. بر همین اساس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، نظام اسلامی بدون مردم هیچ است؛ چراکه هویت و ماهیت آن، هم متقوم به مردم و هم متصل به آنان است.

بنابراین بحث مشروعیت حکومت اسلامی، امری ذاتی و یکپارچه الهی است که از منشأ و منبع الهی سرچشمه می‌گیرد و از نظر مفهومی و تحقیقی هیچ ارتباطی با «مردم» ندارد. بحث مردم نیز اساساً نه بحثی ناظر به مبانی حکومت، بلکه بحثی متأخر و ناظر به ماهیت و تحقق حکومت اسلامی است^۱ که بیشتر به مفاهیم «مسئولیت» مردم در برپایی حکومت اسلامی و «مشارکت» مردم در تحقق آن و نیز «حق» مردم برای مشارکت در شکل‌دهی به نظام اسلامی توجه دارد (نک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴). همچنین عباراتی که قائلان نظریه تلفیق برای استناد مشروعیت تلفیقی به آیت‌الله خامنه‌ای به آن‌ها استناد می‌کنند، در صدد تبیین ارکان قوام بخش ماهیت نظام اسلامی است؛ بدون اینکه لازمه این قوام بخشی در ماهیت، سببیت یا ترکیب در مشروعیت حاکم اسلامی باشد.

۲. رضایت مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی

در مبنای اول معلوم شد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، آنچه مشروعیت حکومت اسلامی را به صورت ذاتی، اصیل و مستقل تأمین می‌کند، مشروعیت الهی انتصابی بسیط است. بحث مشروعیت

۱. اینکه ما در ذیل مبانی مشروعیت حکومت اسلامی، به بحث جایگاه «رأی و رضایت مردم» در حکومت اسلامی پرداخته‌ایم، به دلیل وجود نظریه‌ها و استنباطات غلط از این بحث از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای و پاسخ به این نظریه‌ها و تبیین درست نظر آیت‌الله خامنه‌ای در این باب است و با نظر دقیق و در حقیقت بحث احراز رضایت مردم به عنوان شرط شرعی تحقق صحیح حکومت اسلامی، اساساً بحثی متأخر و بی‌ارتباط با بحث مشروعیت الهی و بسیط حاکم اسلامی است.

نیازمند متممی است تا در مفهوم نهایی و کاملش تصویر شود. این متمم که مفاد مبنای دوم مشروعیت است، به جایگاه اراده و خواست مردم در حکومت اسلامی و نسبت آن با مشروعیت حکومت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای ناظر است.

این برداشت از منابع و متون اسلامی، استظهاری متفق‌علیه میان فقهای معاصر شیعه است که شریعت اسلامی عموم مسلمانان را مکلف کرده است که حاکم منصوب را بپذیرند و اطاعتش کنند. همچنین در صورت فقد نص، ولایت حاکم دارای صفات معتبره را بپذیرند و از او تا زمانی که واجد آن صفات است، اطاعت کنند. علاوه بر این، برخی فقها تنها بر نقش قابل‌بودن مردم و پذیرش ولایت حاکم اسلامی توسط آن‌ها و اطاعت مردم از او تأکید می‌کنند و این اطاعت را امری طبیعی برای امکان اعمال تصمیم‌گیری‌های حاکم اسلامی و اقامه مصالح مسلمین توسط او می‌دانند (مؤمن قمی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، صص ۲۳۳ - ۲۳۲) و دست‌کم به صراحت متعرض حکم فقهی مسئله نشده‌اند؛ از این‌رو از نظر آیت‌الله خامنه‌ای در «شریعت الهی»، این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶)؛ به عبارت دیگر حاکم اسلامی (چه امام منصوب و چه فقیه جامع‌الشرایط) در صورتی می‌تواند حکومت کند که مردم او را بخواهند و اگر مردم او را نخواهند، از نظر شرعی جایز نیست حاکمیت خود را بر مردم تحمیل کند. بیان حضرت امام (ره) درباره نتیجه همه‌پرسی نظام اسلامی حاکی از التزام به همین حکم است: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است... به ملتیمان یک چیزی را تحمیل نکنیم» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۶۵).

آنچه در اینجا اهمیت دارد، تفسیری است که از تعلیق حکومت اسلامی به قبول و خواست مردم می‌شود. از مجموع بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در این باب، به‌وضوح می‌توان دریافت که از نظر ایشان، این تعلیق ارتباطی با مشروعیت حاکم اسلامی ندارد و آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، به معنای سببیت رأی و قبول مردم در مشروعیت حاکم اسلامی نیست، بلکه به معنای شرطیت است؛ یعنی انتخاب و قبول مردم، شرط تخلف‌ناپذیری است که شارع برای تحقق حکومت اسلامی قرار داده و تحقق حکومت اسلامی، مشروط به تحقق و احراز این شرط (رضایت و قبول مردم) است: بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند؛ یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۳/۲۲).

جمله پایانی این نقل، هم استدراک جمله قبلی و هم عطف تفسیری آن است؛ به عبارت دیگر، فعلیت زمامداری و حکومت، عطف تفسیری مشروعیت ولایت و حکومت است و در عین حال، استدراک مفهوم آن نیز محسوب می‌شود. با توجه به این استدراک و عطف معلوم می‌شود منظور آیت‌الله خامنه‌ای از اینکه مشروعیت ولایت به بیعت مردم وابسته است، فعلیت و تحقق شرعی ولایت است.

قبول مردم، سبب یا جزء (رکن) مشروعیت نیست؛ چراکه پیش از این بیان کردیم، مشروعیت حاکم اسلامی، مشروعیتی مسبب از ناحیه الهی، انتصابی و بسیط (غیر مرکب از اجزاء) است، بلکه قبول مردم، شرط برای حکومت اسلامی است؛ چراکه شرط چیزی است که چیز دیگری بر آن متوقف باشد؛ یعنی «الشَّرْطُ مَا يَتَوَقَّفُ عَلَيْهِ الشَّيْءُ» (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۱) و تحقق حکومت اسلامی نیز متوقف بر وجود قبول و رأی مردم است؛ به همین دلیل (فقیه جامع الشرائط در همه صور ولایت دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمانان که در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می‌شده) است (خمينی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۹)؛ به عبارت دقیق‌تر صحت تحقق حکومت اسلامی متوقف بر قبول و رضایت مردم است و به نظر می‌رسد قبول مردم از جمله شروط امضای حکومت اسلامی توسط شارع است^۱ (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۴).

از جنبه‌ای دیگر نیز می‌توان به اثر قبول و رضایت مردم در تحقق مشروع یا صحت تحقق حکومت اسلامی نگریست و آن، طریق یا شیوه تشکیل حکومت است. هر حکومتی - صرف نظر از مشروعیت داشتن یا نداشتن آن - از راه‌های مختلف از قبیل کودتا، دموکراسی (رأی اکثریت)، دیکتاتوری، غالب شدن و زور و نیز قبول و رضایت مردم می‌تواند تحقق یابد.

از نظر شریعت اسلام، قبول و رضایت مردم تنها طریق معتبر و شرعی تحقق حکومت حاکم اسلامی (امام یا فقیه جامع الشرائط) است و شارع این طریق را مناسب مقاصد و ماهیت حکومت

۱. با این حال، اگر موضوع، ماهیت حکومت اسلامی صرف نظر از مشروعیت آن باشد، به نظر می‌رسد از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، قبول مردم، شرط اصل اعتبار حکومت نیز به شمار می‌آید؛ چراکه شرط اصل اعتبار به گونه‌ای است که مفهوم حکومت وجوداً و عدماً دایر مدار آن است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۱۴) و از نظر ایشان، حکومت اسلامی ذاتاً حکومتی مردمی است و وجود حکومت اسلامی بدون بعد مردمی آن قابل تصور نیست و مفهوم حکومت اسلامی وجوداً و عدماً دایر مدار حضور و همراهی و رضایت مردم است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴؛ ۱۳۸۰/۰۱/۰۱؛ ۱۳۶۲/۵/۱۴)؛ چراکه «پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

اسلامی می‌داند و طرق دیگر تحقق حکومت که متضمن تحمیل، تحمیق، قهر، غلبه و زور هستند، از نظر شارع طرق معتبر و نافذ شرعی نیستند:

در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد... اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام... معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

بنابراین، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، شارع علاوه بر مشروعیت اصل حکومت، صحت تحقق یا فعلیت مشروع حکومت را نیز اراده کرده و برای آن طریق شرعی قرار داده و آن طریق، اراده و قبول مردم است؛ بنابراین حکومت اسلامی تحققاً زمانی نزد شارع معتبر است که از مجرای اراده و قبول مردم فعلیت یافته باشد. وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

نتیجه‌گیری

این مقاله، تحقیقی درباره مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای اسلامی است. مفهوم منشائیت، ناظر به منشأ و ریشه حکومت اسلامی است. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی سه‌گانه حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت استقلالی انسان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشکیل حکومت انسانی به‌عنوان مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشأ حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست.

بر همین اساس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند متعال به‌عنوان یگانه منبع حاکمیت اسلامی، عامل انحصاری مشروعیت حکومت اسلامی است. حاکم اسلامی یا به‌صورت فردی منصوب به نص الهی مانند رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) یا به‌صورت عام منصوب به تعیین صفات مانند فقهای جامع‌الشرایط شیعه به‌عنوان نایبان عام در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) است. البته اراده و قبول مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی از نظر شارع بوده و احراز این شرط برای تحقق شرعی حکومت اسلامی لازم است. در صورت فقد این شرط نیز امکان تحقق شرعی حکومت اسلامی منتفی است؛ بنابراین از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت حکومت اسلامی، نه مشروعیتی تلفیقی (از انتصاب و انتخاب) یا ترکیبی (الهی - مردمی) بلکه مشروعیتی بسیط، الهی و انتصابی است و اراده و قبول مردم، شرط شرعی تحقق حکومت و خارج از این مشروعیت و در مرحله متأخر آن است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیلی، محمد مهدی. ۱۳۹۸. اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای. چاپ اول. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۳. اشرفی، اکبر؛ علیزاده سیلاب، قدسی. ۱۳۹۵. «ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای». پژوهش نامه انقلاب اسلامی. دوره ششم. شماره ۲۱. صص ۵۰ - ۲۳.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی. ۱۴۱۵ ق. المکاسب المحرمه. تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش کنگره. جلد ۳. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
۵. _____ ۱۴۱۰ ق. المکاسب (المحشی). جلد ۱۰. چاپ سوم. تصحیح و تعلیق: سید محمد کلانتر. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۶. ترخان، قاسم. ۱۳۹۵. «پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت الله خامنه‌ای)». علوم سیاسی. دوره نوزدهم. شماره ۷۴. صص ۳۰ - ۷.
۷. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۹. پیرامون وحی و رهبری. چاپ دوم. تهران: انتشارات الزهرا.
۸. _____ ۱۳۸۵. ولایت فقیه: ولایت، فقاها و عدالت. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. بی تا. وسائل الشیعه. جلد ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی قائم مقامی، سید عباس. ۱۳۷۹. قدرت و مشروعیت: رویکردی نو و نقادانه به نظریه‌های مشروعیت در ولایت فقیه. چاپ اول. تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۱. ولایت و حکومت. چاپ دوم. تهران: صهبا.
۱۲. _____ ۱۳۹۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ پنجم. تهران: صهبا.
۱۳. _____ ۱۳۶۰. بیانات در اولین کنگره بین المللی نهج البلاغه. ۱۳۶۰ / ۲ / ۲۹.
۱۴. _____ ۱۳۶۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۲ / ۵ / ۱۴.
۱۵. _____ ۱۳۶۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۴ / ۱۱ / ۱۰.
۱۶. _____ ۱۳۶۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. ۱۳۶۶ / ۳ / ۲۲.
۱۷. _____ ۱۳۶۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۶ / ۴ / ۱۲.
۱۸. _____ ۱۳۶۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۱۳۶۹ / ۴ / ۲۰.
۱۹. _____ ۱۳۷۷. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی. ۱۳۷۷ / ۱۲ / ۰۴.

۲۰. _____ . ۱۳۷۸ . بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران . ۱۳۷۸/۳/۱۴ .
۲۱. _____ . ۱۳۸۰ . بیانات در اجتماع مجاوران و زائرین حرم مطهر رضوی در مشهد . ۱۳۸۰/۱/۱ .
۲۲. _____ . ۱۳۸۰ . بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) . ۱۳۸۰/۳/۱۴ .
۲۳. _____ . ۱۳۸۲ . بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان قزوین . ۱۳۸۲/۹/۲۶ .
۲۴. _____ . ۱۳۸۲ . بیانات در خطبه های نماز جمعه . ۱۳۸۲/۱۱/۲۴ .
۲۵. _____ . ۱۳۸۵ . بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی . ۱۳۸۵/۳/۱۴ .
۲۶. _____ . ۱۳۸۸ . بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری . ۱۳۸۸/۱۲/۶ .
۲۷. _____ . ۱۳۹۳ . بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم مطهر امام خمینی . ۱۳۹۳/۰۳/۱۴ .
۲۸. _____ . ۱۴۰۰ . سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین رحلت حضرت امام خمینی (ره) . ۱۴۰۰/۳/۱۴ .
۲۹. خرمشاد، محمدباقر؛ امینی، پرویز . ۱۳۹۷ . «مسئله مشروعیت در نظریه مردم سالاری دینی آیت الله خامنه ای» . دولت پژوهی . دوره چهارم . شماره ۱۵ . صص ۱۳۶ - ۱۰۹ .
۳۰. خسروپناه، عبدالحسین . ۱۳۹۸ . منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای . جلد ۲ . چاپ ششم . تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۳۱. خمینی، سید روح الله . ۱۳۷۳ . ولایت فقیه (حکومت اسلامی) . چاپ اول . تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
۳۲. _____ . بی تا . القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الرسائل) . جلد ۲ . چاپ اول . قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان .
۳۳. _____ . ۱۳۸۵ . صحیفه نور . جلد ۱۱ و ۲۰ . تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
۳۴. _____ . ۱۳۸۲ ق . القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (تهذیب الاصول) . جلد ۳ . چاپ اول . مقرر: جعفر سبحانی تبریزی . قم: دار الفکر و انتشارات اسماعیلیان .
۳۵. دلاکامپی، کریستیان . ۱۳۸۲ . فلسفه سیاست در جهان معاصر . ترجمه بزرگ نادرزاده . چاپ اول . تهران: انتشارات هرمس .

۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ خوشنویسی، جعفر. ۱۳۶۲. مبانی حکومت اسلامی. جلد ۱. ترجمه و نگارش فارسی: ابوالفضل موحده. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
۳۷. شریف الرضی، سید مرتضی. ۱۴۱۴ق. نهج البلاغه. چاپ اول. قم: انتشارات هجرت.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. بی تا. علل الشرایع. جلد ۱. قم: کتابفروشی داوری.
۳۹. _____ . ۱۳۳۸. معانی الأخبار. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴۰. طباطبائی، محمدحسین. ۱۴۲۲ق. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱. الطبعة الثانية. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۵. مبانی اندیشه سیاسی اسلام. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. قربانی، مصطفی؛ شفیعی فر، محمد. ۱۳۹۵. «ارکان مشروعیت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای». اندیشنامه ولایت. دوره دوم. شماره ۴. صص ۴۰-۲۳.
۴۳. کدیور، محسن. ۱۳۷۸. حکومت ولایی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. الکافی. جلد ۱ و ۸. چاپ پنجم. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامی.
۴۵. لک‌زایی، شریف. ۱۳۸۶. بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. جلد ۵۳. چاپ سوم. تحقیق: محمدباقر بهبودی و دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی. ۱۴۰۶ق. قواعد فقه. جلد ۱. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴. حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۹. معینی‌پور، مسعود؛ عبدالله‌نسب، محمدرضا. ۱۳۹۵. «رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای». سیاست متعالیه. دوره چهارم. شماره ۱۵. صص ۱۰۰-۸۳.
۵۰. منتظری، حسینعلی. ۱۴۰۹ق. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة السلامیه. جلد ۱. الطبعة الثانية. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۵۱. مؤمن قمی، محمد. ۱۴۲۸ق. الولاية الهیة الاسلامیه أو الحكومة الاسلامیه زمن حضور

- المعصوم و زمن الغيبه. جلد ۱. الطبعة الثانية. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
۵۲. مهاجرنيا، محسن. ۱۳۹۳. فلسفه سياسی آيت الله خامنه‌ای. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي.
۵۳. مهاجرنيا، محسن؛ کریمی خضرا، محمد. ۱۳۹۱. «خاستگاه و مشروعيت نظام سياسی صالح در انديشه آيت الله خامنه‌ای». مطالعات انقلاب. دوره نهم. شماره ۳۱. صص ۲۴ - ۷.
۵۴. کاشف الغطاء جعفر بن محمد. ۱۴۲۲ ق. کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. جلد ۱. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۵۵. همپتن، جين. ۱۳۸۹. فلسفه سياسی. ترجمه خشايار ديهمي. چاپ سوم. تهران: انتشارات طرح نو.